

بسیاری از منتقدین بر این باورند که داستان خوب باید دارای سه ویژگی رنگ و بوی بومی، تکنیک علمی و حرف و سخن جهانی باشد.

شک نیست تلفیق موفق این عوامل سبب می‌شود، تا اثری مرزهای مکانی و زمانی را درهم بشکند و زیستی فرامکانی و فرازمانی بیابد. البته این تلفیق و ترکیب همواره و همیشه اتفاق نمی‌افتد، ای بسا در دوره‌های مختلف تاریخی چنین زایشی صورت نگیرد. و اما در هر دوره تاریخی ممکن است آثاری پدید آیند که در آنها یکی از این عوامل از برجستگی خاصی برخوردار باشد. چنانکه در زمان مدرن در بیشتر کشورها - از جمله ایران - غلبه و سیطره تکنیک، ویژگی بنیانی این آثار به شمار می‌رود.

در مجموعه داستانی «اندوهگرد»، نوشته محمدعلی علومی، عامل «رنگ و بوی بومی» تلاش می‌کند تا فرمی داستانی بیابد.

البته نویسنده در فرم بخشی به این عامل نه تنها از تکنیک داستانهای امروزی (غربی) بهره می‌برد بلکه به نوعی از شیوه‌های داستان‌سرایی شرقی و حکایت‌های عامیانه نیز استفاده می‌کند. چنانکه در هنگام خواندن داستان اندوهگرد - که خود بلندترین داستان مجموعه است - لحن حکایت‌گونه داستان، شیوه قصه‌گویی مردمان سالهای غیبت رسانه‌ها را برای خواننده تداعی می‌کند، سالهایی که برخی خوانندگان، بهره‌ای از عمر خود را در آنها سپری کرده‌اند، و کم و بیش حسی نوستالژیک‌گونه به آنها دارند. البته باید به خاطر داشت که در همین داستان حضور پررنگ بینش اجتماعی نویسنده و درهم ریختگی روایت ما را به سرعت به جهان داستانی پرتاب می‌کند که خاص دنیای امروز است. غرض اینکه در مجموعه داستانی اندوهگرد، اگرچه رنگ و بوی بومی برجستگی خاص اثر به شمار می‌رود، اما هیچیک از داستانهای این مجموعه در قید این خاصیت باقی نمی‌مانند و هر یک به نوعی سخنی انسانی را با توجه به تکنیک‌های امروزی به خواننده منتقل می‌کنند. شایان توجه است که نویسنده مجموعه «اندوهگرد» از عوامل و عناصر بومی تنها برای رنگ آمیز کردن فضای داستانها استفاده نمی‌کند، بلکه

به نوعی جوهره باورها و اعتقادات مردم بومی منطقه را نیز در داستانهای خود بیان می‌کند. چنانکه در داستان «اندوهگرد» ما نه تنها حضور پر قدرت عوامل و عناصر طبیعی همچون چاههای خشکیده، همه‌مه باد، درختان گز، سیلاب شن، درخشش ستارگان، باغهای حاشیه کویر، خانه‌های توسری خورده مردمان فقیر و... را به عینه می‌بینیم بلکه شاهد بروز انگاره‌های اخلاقی، روحی و عقیدتی مردمانی هستیم که پرورش یافته فضایی خاص و شرایطی ویژه هستند.

مجموعه داستانی «اندوهگرد»، دربردارنده چهار داستان، یک دیباچه، یک مقدمه و یک مقاله است.

در دیباچه نویسنده با بیان اقوالی از شیخ شهاب‌الدین سهروردی، سنایی غزنوی و صاحب شاهنامه ابومنصوری، بر مفاهیمی همچون «مغز» و «رمز» تأکید می‌کند و این همه بر پیشانی کتاب، به خواننده هشدار می‌دهد که قرآتی خاص مدنظر است در مقدمه نویسنده با قلمی طنزگونه به توضیح بینش و نگاه خود، می‌پردازد و سعی می‌کند به نوعی از باورهای خود دفاع کند و با حفظ همین موضع است که خواننده را به مؤخره آخر کتاب که مقاله‌ای است در باب داستانهای غیب باور، ارجاع می‌دهد.

براستی چرا نویسنده خود را ملزم به بیان چرایی و چگونگی شکل‌گیری و حضور این مجموعه می‌داند آیا او به خواننده اعتماد ندارد؟ و یا بالعکس او خود را باور ندارد؟

بی تردید هر اثر داستانی، از آنجا که خود جهانی مستقل است و حیاتی مستقل از نویسنده دارد، باید بتواند خود با پتانسیل درونی خود، از خویشتن دفاع کند. اثری که محتاج توضیح و دفاع نویسنده‌اش باشد، در استقلال وجودی آن باید شک کرد.

به هر تقدیر اگر مقدمه و مؤخره مجموعه داستانی اندوهگرد نیز وجود نمی‌داشت، باز هم این مجموعه خواندنی و قابل تأمل بود.

اولین داستان مجموعه مورد بحث، داستان «اندوهگرد» است که عنوان مجموعه نیز می‌باشد.

داستان در یک لایه شرح رنج مردمانی است که نمی‌خواهند آرزوهایشان بمیرد. و از آنجا که عوامل طبیعی و اجتماعی هیچ کمکی به تحقق آرزوهایشان نمی‌کنند، به عوامل ماوراءالطبیعی متوسل می‌شوند.

و در لایه‌ای دیگر شرح حضور انگاره‌های عدالتخواهانه مردم به صورت و شکلی افسانه‌ای می‌باشد.

داستان ساختاری حلقوی دارد، درواقع پایان داستان، همان آغازگاه داستان است. داستان با شرح مراسم اعدام چند تن از مشروطه‌خواهان، در یکی از ولایتهای جنوبی ایران آغاز می‌شود و در ادامه با حضور حیوانی شگفت‌انگیز در روستایی به نام «اندوهگرد» گسترش می‌یابد. این حیوان که اهالی در مانده روستا آن را از «آنها» - موجودات ماوراءالطبیعی - می‌دانند، با حضور خود به زندگی فسرده مردم، جانی تازه می‌دهد خان روستا می‌خواهد از طریق او به گنجهای زیرزمین دست یابد و مقامی والا بیابد، مابشر می‌خواهد خان شود. اما حیوان نه تنها با ارباب قدرت و ثروت همراه نمی‌شود، که به خدمت مردمان ضعیف و ستم‌کشیدگان درمی‌آید. او بار علف بی بی زهرا را که پسرش از مشروطه‌خواهان بوده و در این راه جان باخته است به منزل می‌رساند و در شبی رؤیایی برخی بچه‌های روستا را به باغی سراسر نور می‌برد و خاطره‌ای ازلی را برای آنها زنده می‌کند.

اما این حیوان کیست و چیست؟ او کسی است که در شبانگاهی که مشروطه‌خواهان را در میدان شهر اعدام کرده‌اند، با لیسیدن خون رفعت النظام - رهبر مشروطه‌خواهان - به سراغ والی می‌رود و در فضایی و هم‌گونه با او یکی می‌شود و سر به بیابان می‌گذارد. درواقع حیوان سوبه توبه کرده وجود والی‌ای است که خوف مراسم اعدام او را در آستانه «مرگ» قرار می‌دهد. و اکنون به سوی رعیت و مردم برمی‌گردد.

البته کل حوادثی که در اندوهگرد اتفاق می‌افتد، رؤیای موسی خان والی است که بعد از مراسم اعدام مشروطه‌خواهان، در کابوسی جانکاه گرفتار آمده است. در داستان «اندوهگرد» تلفیق یک رویداد تاریخی با باورهای متافیزیکی مردم، داستانی چندسویه بوجود آورده است. در یک سوبه داستان اندوهگرد، ما شاهد داستانی شدن ایده‌ها و انگاره‌های یک نویسنده هستیم و در سوبه دیگر آن باورهای مردم عامی تا مرحله پذیرفتن شکل داستانی جدیدی، برکشیده شده‌اند. توگویی نویسنده با کلمات آنچه را که شنیدنی است - ویژگی حکایت‌های عامیانه - به تصویر می‌کشد و سعی می‌کند آنها را در دیده خواننده بنشانند. - ویژگی داستان کوتاه جدید - البته گاه نیز در تلاش خود موفق نمی‌شود و خواننده همچنان داستان را می‌شنود. برای مثال در صفحه ۱۸ وقتی پیشکار والی می‌شود و به تفنگچی‌های خود دستور می‌دهد که بروند خانها را بیاورند، نویسنده بدون اینکه به خلاء زمانی بین دستور

اندوهگرد

بلقیس سلیمانی

والی جدید و حضور خانها سر و سامانی بدهد، به شیوه حکایت‌های عامیانه بلافاصله خانها را در پنج‌دوری می‌نشانند و صحنه را از نو شروع می‌کنند. به عبارتی ما از یک صحنه وارد صحنه دیگر نمی‌شویم، بلکه مابین دو صحنه صدای نویسنده یا نقال به ما می‌گوید که خانها آمدند و نشستند و مجدداً صحنه، به شیوه داستانهای امروزی بازسازی می‌شود و داستان پی گرفته می‌شود و یا در صفحه ۴۴ وقتی خان به غضنفر دستور می‌دهد که برود و نهالی برای حیوان عجیب بیاورد، غضنفر را ما نمی‌بینیم که برود و رختخواب بیاورد بلکه نویسنده بلافاصله بعد از دستور خان به ما گزارش می‌دهد که غضنفر رفته و با رختخواب برگشته است. این حضور نقال‌گونه و یا گزارش‌گونه نویسنده در بسیاری از صحنه‌ها دیدنی است برای مثال در ص ۴۷ وقتی آرزوهای مردم اندوهگرد را برمی‌شمرد: «از چند آرزوی زشت» نیز سخن می‌گوید. نویسنده در این بخش به جای نام بردن از آرزوهای زشت به شیوه قصه‌گویان، به خواننده می‌گوید که آنها چند آرزوی زشت نیز داشتند.

دومین داستان مجموعه اندوهگرد «علی خان» نام دارد. این داستان شرح زندگی و مرگ مردی است که عشق او به زنی زیبا او را از یاغی‌گری به زندان می‌کشاند و تا پایان عمر در هاله‌ای از پنهان‌کاری زندگی می‌کند و در پایان نیز با وجود مرگ شگفت‌انگیز و ناروشنش، مردم او را تمام شده تلقی می‌کنند - درواقع حرکت حماسی او در شرایط کنونی برای مردم معنایی ندارد، تو گویی او متعلق به عصر و زمانه دیگری است - این داستان نیز ساختاری حلقوی دارد و از پرداخت منسجمی برخوردار است.

سومین داستان مجموعه اندوهگرد «قاصدک خون» نام دارد این داستان مرثیه‌ای است بر ارزشهای حماسی، که در زندگی مدرن نه تنها جایگاهی ندارند، بلکه در همخوانی با زندگی جدید به نحو شگفت‌انگیزی مسخره به نظر می‌رسند. داستان با حضور یک جوان روان‌پریش در مطب یک دکتر روانکاو

آغاز می‌شود، جوان در اولین برخورد با دکتر، قاصدکی خونین به دکتر می‌دهد که او را حیرت‌زده می‌کند، داستان بر حول وجود قاصدک و عباس خان سرداری می‌چرخد، عباس خان برای جوان روان‌پریش، مجموعه‌ای است از امور متناقض او مرد حماسه، عرفان، نقد ادبی و ابتذال روزمرگی است، و همین ویژگیها برای جوانی که در پی زنده نگاه داشتن ارزشهای حماسی و عرفانی است مایه دردسر می‌شود. عباس خان سرداری، یاغی‌ای است که مردم به او صفات افسانه‌ای و اسطوره‌ای می‌دهند. البته این عباس خان به گذشته تعلق دارد، عباس خان کنونی به نحو خاصی تمسخرآمیز می‌زید و مایه‌هایی از جنون و دیوانگی را می‌توان در اعمال و رفتار او دید.

و همین دوگانگی شخصیت عباس خان سرداری است که جوان راوی را پریشان کرده و او را دچار کابوس و وهم می‌کند. وقتی راوی برای اولین بار با عباس خان سرداری در خانه‌اش دیدار می‌کند می‌گوید: «افسوس!» همه چیز و بخصوص خود عباس خان سرداری به طرز تأسف‌آور و ناراحت‌کننده‌ای عادی بودند. اولین چیزی که توی ذوقم زد، در اهنی خانه و آیفون کنار در بود» ص ۹۱

البته به نظر می‌رسد کل داستان ساخته ذهن پریشان، بحران زده و کنجکاو جوان تحصیلکرده است. جوانی امروزی که با شعر و ادبیات و مسائل جامعه‌شناختی آشنا است. او در فضایی امروزی اما انباشته از خاطرات عباس خان سرداری زیسته است به همین دلیل عباس خانی که خلق می‌کند به نحو تمسخرآمیزی، امروزی و دیروزی است. جوان راوی به دو طریق با عباس خان که سمبل ارزشهای حماسی است برخورد می‌کند، یکبار او را وارد دنیای جدید می‌کند و یک بار خود به دنیای عباس خان سفر می‌کند عباس خان دنیای جدید، شعر نو می‌گوید، رمان و داستان می‌خواند، جدیدترین جریانهای ادبی را پی‌گیری می‌کند. با محققان و پژوهشگرانی همچون میرچا الیاده در تماس است، تصنیفهای مبتذل می‌خواند و از امکانات تکنولوژیک دنیای جدید بهره می‌برد. عباس خان سرداری وقتی در موقعیت «اکنون» قرار می‌گیرد، موجودی غیرقابل درک، مجنون صفت، لافزن و کمیک به نظر می‌رسد. درچنین وضعیتی راوی جوان نمی‌تواند با او به تفاهم برسد، او تصور دیگر از عباس خان دارد، برای او عباس خان مرد حماسه، تفنگ، اسب، ستم‌ستیزی و رعیت‌پروری است.

اما این تفاهم با همراه شدن جوان امروزی با عباس

خان در سفر به «گذشته» نیز حاصل نمی‌شود. چو اینکه جوان آنچه را می‌بیند «باور» نمی‌کند، به همین دلیل سرخورده و پریشان با مویی که در هراس روبرو شدن با «گذشته» سفید شده است به مطب روانپزشک می‌آید تا گره از کار خود بگشاید. و شگفت اینکه «دکتر روانپزشک، باره‌آورد سفر او به گذشته یعنی قاصدک خونین، برخورد تجربی و علمی می‌کند، او می‌گوید «قاصدک را به آزمایشگاه می‌فرستد، تا چرایی و چگونگی آن را کشف کند.»

آیا نمی‌توان گفت داستان قاصدک خون به نوعی حکایت برخورد «سنت» و «تجدد» است؟ و آیا نمی‌توان حالت و وضعیت جوان راوی را موقعیت انسان امروزی دانست که در برزخ باور و ناباوری زندگی می‌کند؟

داستان قاصدک خون، قابل تأمل‌ترین و خواندنی‌ترین داستان مجموعه اندوهگرد است.

آخرین داستان مجموعه مورد بحث «بازگشت» نام دارد. داستان با اعلام یک خبر که خود چکیده داستان نیز هست آغاز می‌شود: «چهل روز بعد از آن که جماعت جسد علی را، با گلولی پاره پاره، یافت، علی، بازگشت»، داستان «بازگشت» شرح و توضیح خبری است که اعلام شده است. خواننده در طول داستان، چگونگی مرگ و بازگشت علی را در فضایی سرد و سهمگین حس می‌کند. علی که کشته دست دوست و رقیب خود «نظر» است در روزی خاکستری، سرد و مرگ‌آمیز، به سراغ نظر که در مجلس عروسیش از درون در حال فرو افتادن است می‌آید و او را دعوت به رفتن به کنار رود می‌کند جایی که جنازه علی را در آنجا یافته‌اند. داستان از فضاسازی قابل تحسینی برخوردار است نویسنده در پرداخت این عنصر داستانی از عوامل طبیعی همچون توفان، گرد و غبار، تاریکی و تندباد بهره برده است.

داستان بازگشت، داستانی باز و گشوده است، درواقع با بازگشت علی داستان تازه آغاز می‌شود و همین خصلت گشودگی است که سبب می‌شود تا هر خواننده‌ای به طریقی بازگشت علی را تفسیر و تأویل کند. او برای چه بازآمده است؟ برای انتقام؟ برای همدردی با نظر؟ برای تحقق عدالتی که هیچکس دغدغه آن را ندارد؟ آیا او رویای مردمی است که برای مبارزه با تزویر و ستمکاری مردمان اهل قدرت و ثروت در رستاخیزی وهم‌گونه، به میان مردم می‌آید تا حقی زمین نماند و خونی پایمال نشود؟ او برآستی کیست و برای چه از جهان ساکت مردگان به میان زندگان آمده است؟



محمد علی علومی

انتشارات سپیده‌سحر

۱۳۷۸، چاپ اول